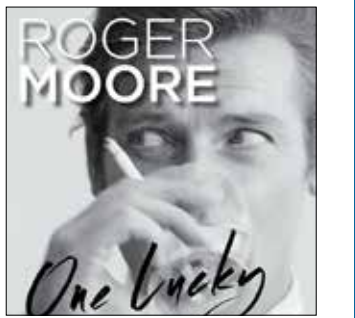


چهره

انتشار کتاب خاطرات راجر مور
یک لعنتی خوش شانسی



راجر مور نقش «سیتت» را بازی کرد و البته بیش از همه برای بازی در نقش جیمز باند مأمور مخفی بریتانیایی در سری فیلم های «جیمز باند» شهرت دارد، اما او خود را «یک لعنتی خوش شانسی» One Lucky Bastard می داند. این نام کتاب خاطرات بازیگر بریتانیایی است که در آن داستان های از سال های کار در هالیوود و قرار گرفتن در کنار چهره هایی چون تونی کرتیس، شان کانری، مایکل کین، فرانک سیناترا، دیوید نیون، مگ گوری، یک پیتر سلرز و خیلی های دیگر را روایت کرده است.

مور در بخشی از کتاب با مقایسه نسخه خود از جیمز باند با دیگر بازیگران جیمز باند نوشته است: «جیمز باند من یک عاشق شوخ است، در حالی که شان (کانری) و اکتون دانیل کریگ مثل قاتل ها هستند. اگر حرفی که در باره دانیل کریگ گفتیم بد باشد، اصلاً دوست ندارم در یک شب تار او ملاقات کنم! جرح (لارنس)، تیموتی (دالتون) و پیترس (برائز)، ما با هم بودیم، هر چهار تا ما، اما شان یک جورهایی دوست داشت دیگران را و آنها با جیمز باند به خاطر بیادند. شان بازیگر فوق العاده ای است، اما فکر می کرد مردم فقط او را با باند به یاد می آورند. من شخصاً اصلاً برابرم مهم نیست. من فقط می خواهم به عنوان کسی در یادها بمانم که دین خود را ادا کرده است.» مور که ۸۷ ساله شد، در بخش دیگری کتاب خود نظرش در باره مرگ و زندگی بعدی را اینگونه بیان کرده است: «از نگاه من مرگ یعنی رفتن به اتاق بغلی و این اتاقی است که باقی نامی توایم وارد آن بشویم، برای این که کلید آن را نداریم و وقتی کلید به دستمان رسید، وارد اتاق می شویم و می بینیم یک اتاق دیگر آنجاست. این منطبق من در باره زندگی یا زندگی پس از مرگ است. این تفکرات سال ها پیش به ذهنم رسید. یک نمایش تلویزیونی پیشنهاده شده بود که فیلمنامه خیلی ترسناکی داشت. برای همین آن را قبول نکردم، اما یکی از دیالوگ های آن با من ماند: مرگ یعنی رفتن به اتاق بغلی.»

مور در بخش دیگری کتاب «یک لعنتی خوش شانسی» به دوستان خود پیتر اوتول و ریچارد برتن اشاره کرده و نوشته است: «واقعاً نمی دانم آن ها چقدر از کارشان در صحنه رابه خاطر داشته اند، اما به نظر من در دنیا هیچ حسی بهتر از این نیست که صبح از خواب بیدار شوی و یادت باشد شب قبل شام چه خورده ای و کجا بوده ای. داشتن حافظه خوب یکی از مهم ترین چیزها در زندگی است و فکر می کنم واقعاً باعث تأسف و دردناک است که در یک صحنه رویه روی یک بازیگر ایستاده باشی و منتظر باشی او دیالوگ خودش را بگوید تا تو کار خود را ادامه بدهی، اما چیزی از او نشنوی. ظاهر آن ها در آن لحظه واقعاً هولناک است و بعد، آن ها معمولاً تو را متهم می کنند که دیالوگ را اشتباه گفته ای.»

کتاب «یک لعنتی خوش شانسی» در ۲۷۲ صفحه و با قیمت ۲۶٫۹۵ دلار توسط انتشارات «گلوب بیگوا» در بازار عرضه شده است. مور فعالیت بازیگری را از اواسط دهه ۱۹۴۰ آغاز کرد. او در فاصله سال های ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۵ هفت بار نقش مأمور ۰۰۷ را بازی کرد. مور در فیلم های «زندگی کن و بگذار بمیرد»، «مردی با تپانچه طلایی»، «جاسوسه ای که دوستم داشت»، «مون ریگر»، «فقط به خاطر چشمان تو»، «ختاپوس» و «چشم انداز یک قتل» در نقش جیمز باند ظاهر شد.

منبع: ان بی آر

بازی رابین ویلیامز در یک کمدی سیاه

ناامیدی مخاطب حین تماشای یک کمدی بی هدف

کمدی سیاه «کریسمس کوفتی مبارک» (A Merry Friggin' Christmas) به کارگردانی تریسترام شاپیرو و هنرنمایی رابین ویلیامز از ۷ نوامبر (۱۶ آبان) در سینماهای امریکا روی پرده رفته است. این فیلم ۸۱ دقیقه ای جزو آخرین آثار سینمایی ویلیامز است که تنها چند ماه پس از مرگش به نمایش درآمده و تا اینجا با واکنش منفی منتقدان روبرو شده است. این در حالی است که علاوه بر ویلیامز، مجموعه ای از بازیگران معروف هالیوود از جمله جوتل مک هیل، لورن گراهام، کلارک دوک، اولیور پلات، ونسدی مک لندن - کوی، تیم هایدک و کندیس برگن در این فیلم ایفای نقش کرده اند. داستان فیلم درباره کاراکتری به نام بوید میچلر و خانواده اش است که باید ایام کریسمس را در کنار خانواده بوید که اساساً وصله های ناجوری هستند، بگذرانند. بوید وقتی می فهمد تمام هدایای پسرش را در خانه جا گذاشته، همراه پدرش به جاده می زند تا پیش از طلوع آفتاب سفری هشت ساعته را به پایان برساند. فیلمنامه

آندری زویاگینتسوف از «لویاتان» می گوید

نفرین ابدی یک سرزمین

«لویاتان» (Leviathan) نماینده روسیه در بخش فیلم خارجی زبان هشتاد و هفتمین دوره جوایز اسکار، تصویری شفاف و بی پرده از روسیه ارائه می دهد. آندری زویاگینتسوف کارگردان سرشناس این درام ۱۴۰ دقیقه ای در گفتگویی منحصر به فرد، درباره «نفرین ابدی» سرزمینش صحبت کرده و این که چرا او را در فضای سیاسی چنین جامعه ای «قدمی کاملاً بیپرده» قلمداد می شود.

آندری زویاگینتسوف، فیلمساز ۵۰ ساله روس پس از همه برای ساخت فیلم «بازگشت» (۲۰۰۳) که جایزه شیر طلایی جشنواره فیلم ونیز را برایش به ارمان آورد شناخته شده است. کارگردان فیلم های «لانا» و «بعید» را به عنوان فردی مؤدب اما کم حرف می شناسند که البته قابل درک است. او در جشنواره فیلم کن امسال، برای ساخت فیلمی که تند و تیزترین حمله به نظام سیاسی کنونی روسیه را تا امروز داشته، جایزه بهترین فیلمنامه (به همراه همکار نویسنده اش اولگ نگین) کسب کرد. این در حالی است که او پیش تر اعلام کرده بود بی شک قصد رویارویی با قدرت را ندارد. «لویاتان» نشان می دهد چگونه مردم عادی روس زیر فشار بی رحمانه پوتین و کراسنی فاسد این کشور کم خرم کرده و فرو ریزخته اند، اما به گفته زویاگینتسوف، داستان فیلم با الهام از بردنای در ایالات متحده پرداخته شده و می تواند به عنوان تمثیلی جهانی در بسیاری از نقاط دنیا صادق باشد. به محض این که سر صحبت با فیلمساز روس باز شد، انگار که سدهی شکسته باشد. او در طول ۹۰ دقیقه تنها یک دقیقه مکث کرد، آن هم برای این که به تماس تلفنی دوستی که همسرش مریش است، پاسخ دهد. در دست چند روز پیش از این مصاحبه، انجمن سینمای روسیه - در کمال ناباوری - «لویاتان» را به رغم آن که در تضاد آشکار با ترویج موضوع میهن پرستی (به عنوان

مخوف و نفرت انگیز روبرو، روست چه می تواند بکند. الکسی سسریرا با یکد در نقش کاراکتر «تیکولای»، مردی زمخت و نیرومند ظاهر شده است. خانواده اش نسل اندر نسل در منطقه ای یکسکان بر فراز دریا زندگی کرده اند. شهردار منطقه، مردی فربه است که به هنرهای سرگردانه می ماند و همیشه به زمین های دهکده چشم طمع داشته است. «تیکولای» مشکوک است که شاید او قصد ساختن عمارتی مجلل را در آن ناحیه داشته باشد. شهردار با استفاده از نفوذش در دادگاه و پلیس محلی، موفق می شود، با پرداخت غرامتی ناچیز و رفتن انگیز حکم تصرف زمین های آن نواحی را به دست آورد. فیلم با صحنه ای آغاز می شود که در آن قاضی با لحنی بی روح، بیگناخت و سریع مشغول خواندن حکم عریض و طولی هیئت منصفه است و فرجام خواهی «تیکولای» را مردود اعلام می کند. تشریفات کالکاتسکی که برای همه کسانی که گذر شان به دادگاه های روسیه افتاده باشد، آشناست. او از یکی از دوستان قدیمی اش در مسکو که اکنون وکیل قدر به شمار می رود، طلب کمک می کند و به این ترتیب، نبردی حماسی را آغاز می کند که در آن انگیزه های هیچ کس صدرصد شفاف و مشخص نیست.

فیلم که از نگاه بسیاری بهترین اثر ارائه شده در جشنواره کن امسال بود، چهارمین فیلم بلند سینمایی زویاگینتسوف به شمار می رود. او چهل سال نخست عمرش را عمدتاً صرف بازیگر شدن کرد. روزهایی که در دانشگاه نووسیبیرسک (شهری سیبریایی در دست در میان سرزمین پهناور روسیه) مشغول تحصیل بود، به روزیپردازی درباره تئاتر گذشت که تمام فکر و ذکرش را به خود مشغول کرده بود. نخست، خدمت اجباری اش در گروه تئاتر ارتش سرخ را به پایان رساند و سال ۱۹۸۶ در ۲۲ سالگی وارد مسکو شد، درست زمانی که جامعه اتحاد جماهیر شوروی در استانه تغییری عظیم بود. کار سخت یاد می شد. او سال ها به عنوان سرایدار به کار کردن بر گاو و پارو کردن بر فراشغال داشت و در اوقات فراغتش تماشای تئاتر و فیلم سرگرم بود. «بازی آل پاچینو در فیلم «بابی در فیلد» را دیده بودم و حسایی خل شده بودم. این فیلم به صورت

سیاه و سفید در روسیه به نمایش در آمد و وقتی نسخه رنگی فیلم را دیدم تأثیر کاملاً متفاوتی به همراه داشت. اما شیوه بازی او مرا مهیبت خودش کرده بود. نمی توانستم درک کنم چطور توانسته از پس انجام چنین چیزی بر بیاید.» زویاگینتسوف شروع به ایفای نقش های کوچک در تبلیغات باسریال های مهمل و آبکی کرد. دوستی در زمینه کارگردانی به او پیشنهاد کمک کرد و به این ترتیب نخستین فیلم او تبلیغی نازل و کم ارزش برای یک مبلغان فراموشی بود.

اوایل سال ۲۰۰۰، او هنوز جلوی دوربین بود، با این حال پشت دوربین هم به موفقیت های بیش تری دست پیدا کرده بود. زویاگینتسوف سر فیلمبرداری سریالی جنایی بود که تهیه کننده ای استعداد او را کشف کرد و در سال ۲۰۰۱ به او پیشنهاد ساخت فیلم داد. «بازگشت» (۲۰۰۳)، نخستین فیلم بلند سینمایی او با کسب جایزه شیر طلایی در جشنواره فیلم ونیز درخشید و اعتباری بین المللی را برای فیلمساز روس رقم زد. اثر او بازتاب حساسه های تمثیلی و معمایی در آثار کسی چون آندری تارکوفسکی به نظر می رسد و در نتیجه مقایسه او با تارکوفسکی امری اجتناب ناپذیر بود. بعد نوبت به «بعید» (۲۰۰۷) رسید، تنها فیلم زویاگینتسوف که استقبال چندین پرشوری از آن صورت گرفت و بعد بازگشت به فرم با ساخت فیلم «لانا» (۲۰۱۱) انجام شد، یک درام خانوادگی تهدید آمیز که در مسکوئی معاصر رخ می دهد، جایی که داشته ها و نداشته ها هر دو به یک نسبت فرد را وادار به انتخاب های اخلاقی ناخوشایندی می کند. فیلم، مسکو را به صورت ناکجا آبادی بی روح و بی انتها به تصویر می کشد، شهری که خیلی کم تا این اندازه منزجرکننده به نظر رسیده است، اما در مورد «لانا»، می توان به طرز معقولی نتیجه گرفت فیلم خیلی ساده در باره وضعیت انسانی است که در روسیه به سر می برد. آیا واقعاً نمی تواند چنین ادعایی را در مورد «لویاتان» نیز داشته باشد؟ زویاگینتسوف لبخند زان می گوید: «بدهای اساسی فیلم همه جا مطرح است، اما خود فیلم البته که درباره روسیه است. در واقع، این فیلم خیلی روسی است.»



فیلم با نمایش فلاش بکی به شب مهم و بارزش کریسمس آغاز می شود، زمانی که میچ (با بازی رابین ویلیامز) تمام باور های پسر ۱۵ ساله اش را در مورد بابائونل نابود می کند. در ادامه داستان فیلم، آن پسر بیچه ۱۵ ساله (به نام بوید و با بازی جوتل مک هیل) را می بینیم که دیگر برای خودش مردی شده و حاضر است دست به هر کاری بزند تا از باور معصومانه فرزند خودش (داگلاس، با بازی پیرس گتینو) به بابائونل محافظت کند. وقتی نلسن، برادر الکی خوش بوید که بازی کلارک دوک) او و خانواده اش را برای شرکت در مراسم غسل تعمید فرزند خوانده اش در شب کریسمس دعوت می کند، تمام نقشه های بوید برای گذراندن یک تعطیلات درست و حسابی نقش بر آب می شود. فیلم نه جذابیت، ابهام و گرمای بهترین فیلم های زائر تعطیلات و کریسمس را دارد و نه اساساً فیلم خرد کنی است که حاوی شوخی های بی ادبانه باشد. در واقع، پس از تماشای فیلم این سؤال مطرح می شود که «کریسمس کوفتی مبارک»

همه چیز از سالن های دادگاه گرفته تا کلیساها و پلیس های اهنمایی و رانندگی همگی به شکلی متمایز و برجسته روسی هستند. در فیلم را جاع هایی وجود دارد. جمله بندی های فمینیستی اخیرین کشور و تصویر لادانیمیر پوتین که بر دیوار دفتر شهردار فاسد آویخته است. زویاگینتسوف درباره ساختار قدرت در روسیه امروزی توضیح می دهد که تعریف کننده فیلم است: «وقتی همه چیز در دستن یک شخص خاص است، یعنی مادر نظامی فئودال زندگی می کنیم و سایرین در محور تابعیت قرار دارند.»

بزرگترین خشم فیلم متوجه کسانی است که با اخلاقیات پوچ و بی معنی سرو کار دارند. زویاگینتسوف در واکنش به قوانین تازه ای که در ارتباط با فیلم های سینمایی و نمایش های روی صحنه به تصویر رسیده می گوید: «به نظر من این ها قوانین احمقانه و ابلهانه ای هستند که در موردشان فکر نشده است مثل خیلی از قوانین دیگر. در سال های اخیر، مجلس ما را با ابتکار عمل هایش حساسی شگفت زده کرده است.» «لویاتان» حتی بخشی از بودجه اش را از «وزارت فرهنگ» روسیه دریافت کرد، اما مقررات جدید ایجاب می کند که در آینده تنها فیلم های میهن پرستانه از این مزیت برخوردار شوند. زویاگینتسوف در این باره می گوید: «هیچکس با فیلم های تبلیغاتی که پایه های حکومت را تقویت می کنند، مخالف نیست، اما آن ها باید حواسشان به سایرین هم باشد و همه قشری را مد نظر قرار بدهند. در غیر این صورت خیلی راحت فاجعه به بار می آید.» کارگردان ۵۰ ساله روس قاطعانه خلاف جریان آب شنا می کند «لویاتان» تنگنای فردی را به نمایش در می آورد که نمی داند آیا باید برای ایستادگی در برابر هیولای حکومت بکوشد یا نه. زویاگینتسوف در این باره عقیده دارد: «سیاری از مردم گمان می کنند آدم باید با توسل به تئوری اعمال کوچک ایستادگی کند و باید در جایگاه خودش هر کاری از دستش بر می آید انجام دهد. جایگاه من، کارگردان سینماست. من فعال سیاسی نیستم، اما نمی توانم نسبت به آنچه در پیرامونم در حال وقوع است و واکنش نشان ندهم.»

منبع: گاردین



برخورد کوتاه

انتقاد فیلمساز برنده اسکار از جوایز فیلم هالیوود



جیمز ال بروکس کارگردان فیلمنامه نویس و تهیه کننده برنده اسکار از جوایز فیلم هالیوود که هجدهمین دوره آن این هفته بر گزار و برای اولین بار از شبکه دی آر یو، پخش شد، به شدت انتقاد کرد. این جوایز را کارلوس دی ابرو، تاجر و همسرش جنیس پنینگتن در ۱۹۹۷ تأسیس کردند و مدعی هستند فصل جوایز سینمایی به طور رسمی با جوایز آن ها شروع می شود. این ادعا مدت ها مورد تسخیر اهالی صنعت سینما بوده است، به خصوص از آن جهت که جوایز فیلم هالیوود معمولاً از فیلم هایی تقدیر می کند که خیلی از آن ها هنوز انکار نشده اند. بروکس در صفحه خود در توئیتر نوشت: «این جوایز حاصل رأی ۱۲ فرد ناشناس است. قسم می خورم همینطور است.» او نوشت: «هیچکس نمی رسد این جوایز نماینده چه چیز یا چه کسی هستند. برگزار کنندگان این جوایز از آن به عنوان سر آغاز جوایز اسکار یاد می کنند، در حالی که برندگان جوایز اسکار را حدود پنج هزار نفر آدم شناخته شده که در حوزه سینما فعال هستند، انتخاب می کنند.» بروکس ۲۴ ساله برای فیلم «دوران مهرورزی» (۱۹۸۳) برنده جوایز اسکار بهترین فیلم، کارگردان و فیلمنامه اقتباسی شد. او برای فیلم های «Broadcast News» (۱۹۸۷)، «جری مگوایر» و «بهتر از این نمی شود» پنج بار دیگر نیز نامزد اسکار بوده است. او حوزه تلویزیون نیز برای مجموعه انیمیشنی «سیمپسن ها» شهرت دارد. در تریلر «دختر از دست رفته» به کارگردانی دیوید فینچر فیلم برتر این دوره جوایز فیلم هالیوود شناخته شد.

خبر روز

حضور پر رنگ سینمای آلمان در جشنواره تورینو



تریلر سیاسی آلمانی «شاهان تسلیم می شوند» (The Kings Surrender) (به کارگردانی فیلیپ لاینه مان در بخش مسابقه سی و دومین جشنواره فیلم تورینو به نمایش در می آید. این دوره جشنواره ۲۱ تا ۲۹ نوامبر (۲۰ آبان تا ۲۸ آذر) بر گزار می شود. میشال ماتیسو و پیچ رونالد زیر قید نقش های اصلی دومین فیلم بلند داستانی لاینه مان نویسنده و کارگردان آلمانی را بازی می کنند. «ترانزیت» اولین فیلم او سال ۲۰۱۰ در جشنواره فیلم مونپخ برنده جایزه سینمای جوان آلمان شد. «شاهان تسلیم می شوند» فیلم جدید لاینه مان جایزه داوران بخش فیلم داستانی جشنواره آستین در تگزاس را برد و برای اولین بار در اروپا در جشنواره تورینو به نمایش در می آید. در مجموع، ۱۱ فیلم آلمانی در این دوره جشنواره حضور دارند. از مهمانان جشنواره، فولکر شلونندورف دو فیلم «دپلماسی» و «Baal» را در جشنواره به نمایش می گذارد. شاهکار صامت «مطب دکتر کالیاری» (۱۹۱۹) از دیگر فیلم های آلمانی حاضر در جشنواره است. چند مستند آلمانی جدید نیز برای نمایش در جشنواره تورینو انتخاب شده اند که از جمله آن ها می توان به «Gemeinplätze» ساخته مارکو اولوینی و «Le Beau Danger» به کارگردانی رنه فرولکه اشاره کرد که درباره نورمن مانئا نویسنده و رمانتیایی است.

عکس نوشت



دانا الگلی رئیس شرکت «یونینورسال پیکچرز» از تولید مجموعه فیلم های هیولایی در آینده خبر داد و در عین حال تأکید کرد این فیلم ها در ژانر وحشت بلکه در ژانر ماجراجویی اکشن ساخته می شوند. این مجموعه از سال ۲۰۱۶ با موبیای شروع می شود که آغازگر یک مجموعه سینمایی جدید خواهد بود و در ادامه، دیگر مخلوقات معروف این استودیو شامل مرد گرگ، گمانا، فرانکنشتاین، مخلوق مرداب سیاه و ون هلسینگ را در بر می گیرد.